

## دروازه های جهان

**مخالفت گراس با ای‌بوک**

ایپسنا: گوتنبر گراس (شهریور) منتشر می‌شود. به گزارش خبرگزاری آلمان، نویسنده مشهور و برنده نوبل آلمانی مخالف آن است که کتاب‌هایش توسط کامپیوتر خوانده شوند یا در دستگاه‌های کتابخوان الکترونیکی همچون آی‌پد مورد استفاده قرار گیرند. کتاب جدید این نویسنده مطرح

با عنوان «عبارت گرم» در تاریخ سوم سپتامبر (۱۲

شهریور) منتشر می‌شود. به گزارش خبرگزاری آلمان، وی در گفت‌وگو با نشریه اشپیگل اعلام کرد با ناشر خود توافق کرده تا زمانی که قانون حامی نویسندگان به مرحله اجرا گذاشته نشده، هیچ یک از کتاب‌هایش برای دستگاه‌های کتابخوان الکترونیکی مانند آی‌پد مورد استفاده قرار نگیرد. او به دیگر نویسندگان نیز توصیه کرده خودآگاهی و اعتماد به نفس خود را در این رابطه افزایش دهند.گراس هرچند به بازار آمدن کتاب‌های الکترونیکی را پایان کار کتاب‌های کاغذی نمی‌داند، در این باره گفت: تصور نمی‌کنم به این ترتیب کار کتاب‌های کاغذی به پایان برسد. تولید انبوه کاهش خواهد یافت و کتاب دوباره این اعتبار را پیدا می‌کند که به عنوان اثری پازارش نگهداری شود و به ارث گذاشته شود. گراس در سال ۱۹۹۹ موفق به دریافت جایزه نوبل ادبیات شد. البته این نویسنده به نشریه «شپیگل» گفته بود جایزه

نوبل را متعاقباً برای پیشقدم شدنش به عنوان جایزه گروه نویسندگان «گروه ۴۷» در سال ۱۹۵۸ دریافت کرده است. جایزه سال ۱۹۵۸ از سوی همکاران نویسنده در گروه ۱۹۹۷هدا شد و برای گراس ارزشی کاملاً متفاوت داشت. علاوه بر این گراس در آن زمان کاملاً فقیر بود. کتاب جدید این نویسنده مطرح با عنوان «عبارات گرم» در تاریخ ۳ سپتامبر (۱۲ شهریور) منتشر می‌شود. طبق اعلام انتشارات «اسنایدل» ناشر این کتاب، گراس در این کتاب به توضیح این مطلب پرداخته که چگونه «پاکوب و ویلهلم گرم» دو برادر نویسنده آلمانی که داستان‌های کودکان آنان از شهرتی جهانی برخوردار است، در سال ۱۸۳۸ ماموریت یافتند تا یک فرهنگ واژگان زبان آلمانی را تهیه و گردآوری کنند. وی در مورد آینده این کتاب در عصر کتابخوان‌های الکترونیکی گفت: این کتاب توانایی کسب یک ظرفیت و توازن متفاوت را دارد. «گوتنبر گراس» همچنین از بی‌علاقه بودن نویسندگان جوان به مسائل سیاسی و غیرسیاسی بودن آنها انتقاد کرد و افزود: این نویسندگان نباید اشتباه جمهوری وایمار را تکرار کنند و در بی‌طرفی شخصی خود باقی بمانند. این نویسنده که در طول زندگی و با وجود پیشرفت کاری‌اش همواره به شکلی آشکار در مسائل مورد بحث سیاسی دارای جایگاهی خاص بوده، در بسیاری از مبارزات انتخابی به نفع حزب «اس‌پد» فعالیت کرده است. وی اوایل سال ۲۰۰۶ به دلیل آشکار کردن مساله عضویت خود در ارتش اس‌اس در زمان جوانی‌اش، مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفت.

## یلی‌نک: در تضادی نمایان با کشورم می‌نویسم

**آزاده یلی‌زاده:** «آفریده یلی‌نک» نویسنده سرشناس ارمنی‌ و برنده جایزه نوبل ادبیات اعلام کرد در ارمنی، محبوبیت راستگرایان افراطی بسیار شدید است. از این رو می‌توان گفت که او در تضادی نمایان با کشوری

که در آن زندگی می‌کند، می‌نویسد. «یلی‌نک» در

مصاحبه با روزنامه ایتالیایی «کوریره دل‌اس»گفت: به استثنای کشور مجارستان، در هیچ کشور دیگری همچون ارمنی، راستگرایان افراطی از محبوبیت اینچنین بالایی برخوردار نیستند. وی با اشاره به این واقعیت که ۱۰ سال پیش نمایندگان حزب راستگرایان تندرو دولت را تشکیل می‌دادند، افزود: این امر چهرهٔ این گروه را اقتدر قابل قبول و موجه ساخته که دیگر امروزه اظهارنظرهای آنها مایهٔ تنگ و رسوایی به نظر نمی‌رسد. در آن زمان اتحادیه اروپا تحریم‌های مناسبی را تصویب کرد؛ تحریم‌هایی که در حقیقت تأثیری عکس آنچه این اتحادیه می‌خواست، داشت. «یلی‌نک» با مصیبت‌بار خواندن موضع ضاروبایی بخش کثیری از مردم ارمنی که سرانجام برای الحاق کشورشان به اتحادیه اروپا این موافق دادند، خاطرنشان کرد: من این وضعیت را در آلمان کاملاً متفاوت می‌بینم. آلمان امروز یکی از کشورهای دموکراتیک است که من با یک نمونه بحث‌های فرهنگی پرچنب و جوش آن را می‌شناسم. طبیعی است که در این کشور از تکرر رسانه‌ها حمایت می‌شود؛ کاری که توسط منتقدین کلید خورد و مورد حمایت قرار گرفت. این نویسنده در مورد وضعیت مطالعه مردم کشورش گفت: در ارمنی نمی‌ای مردمی که خواندن می‌دانند، روزانه روزنامه‌هایی را مطالعه می‌کنند که اگرچه به روحیه سالم ملی تعلق دارند ولی هرگز سالم نبوده‌اند. «یلی‌نک» موقعیت خود را در مطبوعات این‌گونه توصیف کرد: از همه خصمانه‌تر، ستون مربوط به خوانندگان است. مثلاً نام من، عکس‌العمل‌هایی را به طور اوتوماتیک برمی‌انگیزد؛ زمانی که کسی نام مرا می‌شنود یا می‌خواند، سایل دشمنان‌ها جاری می‌شوند. این امر مرا به شدت ناخوش می‌کند، زیرا احساس لگه‌دار شدن را در من ایجاد می‌کند و دیگر نمی‌خواهم آن را بشنوم. همیشه همین طور بوده و این در هر حال چیزی است که مردم فکر می‌کنند. روح انتقادی شما دارای ثبات است. این خنده‌دار است ولی وقتی که من به آن فکر می‌کنم، درمی‌یابم که از ابتدا این‌گونه بوده است. این نویسنده ۶۴ساله در مورد فعالیت خود به عنوان نویسنده در ارمنی و قهرمانان کتاب‌هایش این‌گونه اظهارنظر کرد: من همیشه توانستم در مخالفت با چیزی مطلب نوشتنش هستم، مثبت بیندیشم. شخصیت‌های آثار من از اعماق من سرچشمه می‌گیرند. این نگرش تغییری نکرده و ارمنی‌ک به تقریباً تنها موضوع ادبیات من است، فرصت‌های زیادی را برای پرداختن به دست نمی‌دهد و در حقیقت هیچ فرصتی به دست نمی‌دهد.

# ادبیات جهان

**گفت‌وگو با جویس کرول اوتس به بهانه انتشار رمان «دخترسیاه/دختر سفید»**

# اسطوره گوشمالی دادن

ترجمه: علی قانع



**جویس کرول اوتس نزدیک به صد عنوان کتاب نوشته است. تا به حال یک رمان، دو نوبلا و یک مجموعه داستان از آثارش به فارسی ترجمه شده. رمان «دختر سیاه / دختر سفید» دومین رمان اوتس است که به فارسی ترجمه می‌شود. علی قانع مترجم آن و افراز ناشرش است. در این گفت و گو این نویسنده پر کار درباره این اثر می‌گوید.**

آدم‌های فقیری بودند، بعضی از آنها حتی هوای مناسبی برای نفس کشیدن نداشتند. «میت سوئیفت» از آن دیار آمده، با ویژگی‌های خاص و تعصبات مسیحیت و حقیر شمردن عقاید دیگران از نگاه خودش.
- **این چه شباهتی به دوران کودکی شما دارد؟**
کودکی من در یک مزرعه کوچک نه چندان جالب در شمال بوفالو و جنوب لاکپورت و دریاچه انتاریو که کمربند برقی نیویورک شمالی نامیده می‌شد طی شده است. تلخی و نیشدار بودن رمان من بیشتر به خاطر تجربیات لاکپورت و خاطرات من از آن ایام است، برخورد بین سیاهپوست‌ها و سفیدپوست‌ها، وقایع اجتماعی پائین شهری‌ها و بلاشهری‌های امریکا و مسائلی که بچه‌های این محلات پیش رو داشتند.
- **داستان «دختر سیاه/دخترسفید» بر محور یک مرگ دور می‌زند. آیا این موضوع داستان شما را خیلی سیاه و تاریک نکرده است؟**
در حقیقت بعضی از رمان‌های دیگر من هم متهم به ترازیک بودن شده‌اند که در آن یک مرگ یا یک خشونت از اهمیت بالا و برجسته‌ای برخوردار است. خب این‌گونه تها در آثار شکسپیر یا نویسندگان یونان باستان هم وجود دارد؛ این جانبداری و تمایلات اسطوره‌ای در روح انسان، که از نظر من بی‌انتهاست.

□

**۸۰سالگی رمان «در غرب خبری نیست»**

## زندگی پس از مرگ

بسیاری از سربازانی بوده که در جنگ شرکت کرده بودند. یکی از خوانندگان نوشته است: «نه نمی‌توانستم در این باره حرف بزنیم، چون هنوز توان آن را نداشتیم. آدمی که در چاله‌ها و سنگ‌ها پناه می‌گرفته، این موجود بیچاره، بالاخره به زبان آمده است. کلمه به کلمه این کتاب حرف او و فکر اوست. من همه سربازانی را که در جنگ درباره‌شان نوشته، می‌شناسم؛ یک یا آنان را و یکی از آنان هم خردم هستم.» در نامه‌ای دیگر می‌خوانیم: «همسرم که در جبهه جنگ بوده و دو بار مجروح شده، هیچ وقت برایم از تجربه‌هایش در جبهه تعریف نکرده است. حال این رمان را به دستم داده و می‌گوید: «این کتاب را بخوان، که گزارشی واقعی است از آنچه بر من در جبهه جنگ گذشته.» رمان «در غرب خبری نیست» از جمله کتاب‌های «هضر» طمع‌عناستسوزی در آلمان است؛ کتاب‌سوزی‌ای به ابتکار دانشجویان نازی در مه ۱۹۳۳ در میدان اپرای برلین. اریش ماریا رمارک در سال ۱۹۳۱ به سوئیس مهاجرت کرد و در طول جنگ جهانی دوم در امریکا زیست. وی در سال ۱۹۴۷ با تابعیت این کشور درآمد و تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۰ در همانجا ماند. حکومت نازی در سال ۱۹۳۸ تابعیت آلمانی را از وی گرفت. رمان‌های او به اتهام «خیانت به سربازان» در دوره حکومت نازی در سال ۱۹۳۳ طمع‌عناستسوزی در آلمان شدند.

**«در غرب خبری نیست» در ایران**
به تازگی دو ترجمه از کتاب «در غرب خبری نیست» به زبان فارسی به قلم رضا جولایی و سپروس تاجبخش منتشر شده است. سال‌ها پیش از انتشار این دو ترجمه تازه، ترجمه‌ای دیگر از این کتاب انتشار یافته بود. به گفته محمدعلی سپانلو شاعر و منتقد ادبی، اولین مترجم این کتاب سلیمان سیاح سپانلو بوده که رمان را حدود دهه ۱۳۲۰ از



## اردوگاه

**جاناتان تلم و عشق به «فقدان»**
**یویا رفویبی**

«اگر ساعت من پنج و نیم را نشان بدهد و من در تمام مدت روز در همین خیال باشم و بعد بیایم پیش تو و ساعت تو با نیم ساعت اختلاف، ساعت پنج را نشان دهد و ما تمام روز روز را با نیم ساعت اختلاف پیش هم باشیم – مال تو که دو باشد، مال من دو و نیم است، مال تو که چهار و پانزده باشد، مال من چهار و چهل و پنج است – در نسبت با خودم من نیم ساعت در گذشته هستم و از آن همان قدر مطمئنم که از بودن خودم و فرض که ما با هم گپ بزنیم و بعد، در یک آن، همه جهان منبجر شود و بیکو همه چیز نیست و نابود شود و من و تو تنها بازماندگان جهان باشیم و هیچ نقطه ارجاع دیگری، هیچ مشاهده‌گر دیگری در کار نباشد و درست در این لحظه زمان برای من ساعت پنج و نیم باشد و برای تو ساعت چهار، به نظر تو این خودش یک جور سفر زمان نیست؟»

جاناتان تلم در یکی از رمان‌های درخشان خود «وقتی که زن پرید روی میز»، از این وضعیت، تمثیلی برای ادبیات، فرهنگ و سیاست درست کرده، مساله اصلی کتاب مواجهه علم و هنر در بافت فضای سیاسی دهه ۹۰ است. فیلیپ انسان‌شناس بست‌مدرن، کارکشته در مطالعات فرهنگی و رئیس دپارتمان پژوهش‌های بینارشته‌ای در کنار الیس، زنی قرار گرفته که متخصص فیزیک ذرات است، او و سایر همکارانش در محیط آزمایشگاه موفق به ایجاد یک خلاء کامل، حفره‌ای تمام‌عیار در جهان شده‌اند. آنها برای این حفره لفظ «فقدان» را به کار می‌برند ولی بعد از مدتی متوجه می‌شوند که خلاء لابراتواری آنها، صاحب سلیقه است. هر چه تئوری می‌نویسند و محاسبه می‌کنند به جایی نمی‌رسند. «فقدان» نسبت به اشیایی که به سمت آن پرتاب می‌شود واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهد. از اثار و لامپ و جوراب خوش می‌آید و در عوض از کراوات و یخ خردکن و خاگینه با تخم اردک متفر است. چیزی نمی‌گذرد که الیس متوجه می‌شود «فقدان» متخصص‌ها و فیزیکدان‌های خاصی را دوست دارد و فقط به آزمایش‌ها و مطالعات آنها روی خوش نشان می‌دهد. در ادامه فیلیپ به رقابت عاشقانه و نفسگیری با «فقدان» وارد می‌شود و هر چه پیش می‌رود، با ممانب و دردهای بیشتری روبه‌رو می‌شود. نکته جالب توجه و شگفت رمان تلم در این است که فیلیپ در محیط آزمایشگاه، با همان فرآیند و نگرشی روبه‌رو می‌شود که فرهنگ و



سیاست را به تسخیر خود درآورده؛ چشم‌پوشی از ذهنیت خلاق و تکیه کردن به مسائل و جنبه‌هایی مثل هویت، اقلیم، جنسیت و پارادایم. پس از مدتی کوتاه، فیزیکدان‌ها برای نظریه‌مند کردن خلأ یا همان «فقدان» نامگذاری‌شده به انسان‌شناسی و نقد این رو می‌آورند. طنز قضیه در این است که دانشگاه از خلأ به منبع مالی تازهای دست پیدا می‌کند و از قبل اجاره آن به دانشگاه‌های دیگر در اقمی نفاذ جهان، به درآمدهای خود اضافه می‌کند و از این طریق از امکان بورسیه بیشتری برای مطالعات بینارشته‌ای برخوردار می‌شود. الیس به این توهم دچار می‌شود که «فقدان» شفیته او شده. چاره‌ای نیست به جز اینکه خودش را به سمت آن پرتاب کند. فیلیپ از تصمیم او باخبر می‌شود و مسوولان دانشگاه برای جلوگیری از فاجعه و دخالت فعالان سیاسی برای تعطیل کردن پروژه، ۲۴ساعته از «فقدان» مراقبت می‌کنند. به این ترتیب، رابطه دوقدره، «فقدان» و فرد، از بین می‌رود و جای خود را به جهانی چندنفره می‌دهد. تحت لوای نسبیت، با کوهی از تفسیرها و خوانش‌ها و فرضیه‌ها، «فقدان» را تلبلیز می‌کنند. فیلیپ متوجه می‌شود که این دقیقاً همان بلایی است که بر سر علاقه و شخص دشمن او نیز آمده؛ سر کوبی و نظارت بر همه بحران‌های شوخی و در عین حال تقدیم آن به پدیده‌ای به نام رمان نیز هست؛ رفتاری که به جای یافتن، ساختن و مواجهه با غیاب‌ها و فقدان‌ها، راه مارا را برمی‌گزیند و با انبوهی از تحلیل‌ها و گفتارهای پرتول و تفصیل، مطیع و رام، منطق تفسیرهای بسیار و خوانش‌های متکثر را می‌پذیرد. آیا بین رمان و کش خواندن رمان فاصله‌ای هست یا نه و آیا حقیقت این فاصله، نسبی است؟با اختلاف زمان در دو ساعت مچی چه باید کرد؟

## خبر

**کونروی در جایزه ملی کتاب امریکا**
«پت کونروی» نویسنده سرشناس آمریکایی روز ۱۳ اکتبر (۲۲ مهرماه) در خانه قدیمی فلاتری اوکانور (نویسنده معاصر) در ساوانای ایالت جورجیا، برندگان جایزه ملی کتاب امریکا را معرفی می‌کند. جایزه ملی کتاب امریکا به عنوان یکی از معتبرترین جوایز ادبی چون پولیتزر در این کشور، برندگان را روز ۱۳ اکتبر در بخش‌های داستان، غیرداستان، شعر و ادبیات کودک معرفی خواهد کرد.